



۲۰۱۶/۰۲/۱۲



تیمور شاه تیموری

نالۀ شرر بار

هنوز نالۀ من از غمت شرر بار است
هنوز کاسۀ چشمم چو لاله خونبار است
تو بوده ای به نظر تاکه نور دیده برفت
هنوز آتش عشقت به قلب بیمار است
اگر به سینۀ پرغصه ام گذاری گوش
هنوز نالۀ پر درد در شب تار است
چه می شود که بدین آرزو اگر برسم
که بوسه از لب لعلت لبم طلبگار است
زیار خویش چه امید یآوری دارم
که جمله نعمت و نازش نصیب اغیار است
من ار زیار نرنجم تعجبی نبُود
هنوز بلبل رنجیده گل به منقار است
چگونه عقل و خرد را به باده فروشم
که عاقلان جهانش بجان خریدار است
ز درد عشق مشو مضطرب که در عالم
کسی که عشق ندارد علیل و بیمار است

